

# خودشناسی در قرآن

سورهٔ كهف، آیه ۱

استاد حسین نوروزی

جلسه ۲ (۲۸ مهر ۱۴۰۳)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»

همهٔ حمد مخصوص خداست؛ خدایی که کتاب را بر بندهٔ خود نازل فرمود و هیچ گونه انحرافی برای آن قرار نداد.

## هر که هرچه دارد از خداست

همهٔ شکر و حمد یا به تعبیر دیگر جنس حمد متعلق به خداست. هیچ حمدی واقع نمی‌شود مگر برای خدا. این ماهیت حمد به غیر خدا تعلق نمی‌گیرد. چون غیر خدا در کار نیست.

«فأينما تولوا فثم وجه الله»

به هر طرف که رو کنید وجه خداست

وجه خدا، غیر خدا نیست. هیچ موجود و مخلوقی در عالم از خود چیزی ندارد بلکه هرچه دارد از خداست؛ وجه الله و آیت الله است. فقط خدا است که هرچه دارد برای خودش است؛ پس شما هر چیزی را که حمد کنی در واقع خدا را حمد کرده‌ای؛ چه بدانی چه ندانی؛ چه بخواهی چه نخواهی! اگر بدانی و بخواهی موجب رشد و کمال شما می‌شود؛ باعث می‌شود فهم و شعور پیدا کرده و مسیر انسانیت را طی کنی اما اگر ندانی یا نخواهی، در مسیر حیوانیت خود حرکت می‌کنی و آن را ادامه می‌دهی؛

## از حیوانیت تا انسانیت

وقتی انسان متولد می‌شود حیوان بالفعل است؛ هنوز انسان نشده است بلکه انسان بالقوه است یعنی می‌تواند انسان شود اما بالفعل حیوان است که اگر در مسیر فهم، شعور، معرفت و شناخت خود و خدای خود حرکت کند؛ به توحید برسد و بفهمد که هیچ موجودی در عالم از خود چیزی ندارد؛ بفهمد که «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هرچه حمد هست برای خدا است؛ غیر خدا وجود ندارد؛ در نتیجه به انسانیت نزدیک شده و از حیوانیت خود فاصله می‌گیرد.

بنابراین حضرت فرمود: «النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهَائِمٌ» همه مردم حیوان هستند. بهیمة یعنی حیوان هستند. «إِلَّا الْقَلِيلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» مگر تعداد کمی از مؤمنین یعنی کسانی که در مسیر شناخت خدا حرکت کرده و خدای خودشان را شناخته‌اند و به مقامات ایمانی و درجات ایمان نائل شده‌اند. «وَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ» مومن غریب است.

## معنای ایمان

خداوند متعال در سوره عصر همین مطلب را می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» همه انسان‌ها در خسران هستند؛ وقتی به دنیا می‌آیند انسان نشده‌اند؛ اما می‌توانند انسان شوند بنابراین در خسران هستند. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» مگر کسانی که ایمان می‌آورند. «ایمان می‌آورند» یعنی می‌فهمند که منبع و منشأ حقایق کجاست؛ برای غیر خدا حساب باز نمی‌کنند؛ به غیر خدا اعتماد و اطمینان نمی‌کنند. دل‌های آن‌ها به غیر خدا امنیت و آرامش پیدا نمی‌کند؛ به خدا ایمان دارند و در نتیجه امنیت، اعتماد و آرامش خودشان را از خدا می‌گیرند نه از غیر خدا!

ما الان اینجا نشسته‌ایم و خیال‌مان راحت است که سالم هستیم. امنیت، راحتی و آرامش‌مان را از سلامتی بدن‌مان می‌گیریم. الحمدلله که جیب ما پر پول است. نه! آن که پر پول نیست! الحمدلله همان سالم هستیم. دل‌مان خوش است که سالم هستیم. هر کسی به‌گونه‌ای دلش خوش است. ایمان به خدا یعنی دل‌خوشی انسان به خدا باشد؛ به هیچ چیز دیگری غیر از خدا نباشد. چقدر دلخوشی‌ها در زندگی‌مان داریم که غیر الهی و غیر خداست. نامشروع نیست؛ همه الهی و شرعی است اما دل ما به غیر خدا بند است.

## معنای نازل شدن قرآن

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي...» حمد مخصوص و متعلق به خدایی است که... این کدام خدا است؟ «أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِي الْكِتَابَ» خدایی که کتاب را بر بنده خود یعنی رسول اکرم (ص) نازل کرد؛ به او کتاب داد. ما خیال می‌کنیم «أَنْزَلَ» یعنی فرستاد، داد. در حالی که انزل یعنی فرو فرستاد؛ پایین آورد؛ نازل کرد. کتابی که بر پیامبر خدا نازل شده و پایین آمده است. خیلی مهم است که ما به این نکته توجه کنیم. ما با کتابی که نازل شده مواجه هستیم.

گاهی شما با کسی که انسان کامل، بالغ، جامع، عاقل، حکیم، معصوم و همه چیز تمام است، طرف هستی. دید، نگاه و انتظار شما از او چگونه است؟ نگاه ما در انتظار ما تاثیر می‌گذارد. وقتی آن شخص را کامل، عاقل و همه چیز تمام می‌دانم، توقع و انتظار من هم متناسب با نگاهی است که نسبت به او دارم اما اگر با بچه‌ای که هنوز بالغ و عاقل نشده و عالم نیست طرف باشم؛ نگاه من به او نگاه بچه‌گانه خواهد بود.

می‌گوییم: «این بچه است!!» سطح انتظار من پایین می‌آید و متناسب با نگاه من به آن بچه می‌شود. می‌گوییم: «چون او را بچه می‌دانم پس در حد بچه از او توقع و انتظار دارم!» یعنی از او توقعی ندارم. حالا اگر خداوند متعال به ما فرمود: «من این کتاب را نازل کردم و پایین آوردم!» یعنی شما به این نکته توجه کنید که این کتاب پایین آمده است پس سطح انتظار خودتان را از این کتاب پایین بیاورید و با واقعیت آن متناسب کنید.

علت این که بسیاری از کسانی که به قرآن مراجعه می‌کنند اما نمی‌توانند از قرآن استفاده کنند و بهره ببرند و نسبت به قرآن کم‌ارادت می‌شوند این است که می‌گویند: «این کتاب خدا است!» خدا را بزرگ می‌بیند در نتیجه سطح انتظار بالا می‌رود. توجه نمی‌کند که خدا فرموده است: «من این کتاب را از جایی که خودم هستم که بالا است نازل کردم و پایین آوردم!» خدا چقدر بالا است؟! بالاتر از خدا که نداریم. تا کجا نازل کرده و پایین آورده است؟ ما نباید از این کلمات با بی‌توجهی عبور کنیم. خیال می‌کنیم این آیات معلوم و روشن است در حالی که باید معنای آن را بفهمیم.

## سطح انتظار از قرآن

آیات قرآن در حدی نازل شده است که شامل همه انسان‌هایی می‌شود که حضرت درباره آن‌ها فرموده است: «كُلُّهُمْ بَهَائِمٌ» انسان‌هایی که بالفعل حیوان هستند؛ وقتی متولد می‌شوند حیوان متولد می‌شوند نه انسان بالفعل. تا این قرآن بتواند دست تک تک انسان‌هایی را که حیوان بالفعل هستند

بگیرد تا کم کم بالا بیایند و آن‌ها را به انسان بالفعل برساند. یک ریسمانی است که خداوند متعال آن را از آسمان معنویت برای انسان‌هایی که در اعماق چاه ظلمات دنیا و حیوانیت هستند فرو فرستاده است تا این ریسمان را به دست بگیرند و کم کم بالا بیایند و در عالم معنویت سیر و حرکت کنند. خداوند متعال تا این حد قرآن را نازل کرده است. ما کجای کار هستیم؟! تا حالا این‌گونه به قرآن نگاه کرده‌ایم که قرآن «نازل» شده است؟! «أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ» تا این حد که در ظلمت دنیا دست انسان‌ها را بگیرد و آن‌ها را بالا بیاورد.

قرآن همچون نردبان است. اگر می‌خواهی پایین بروی نردبان می‌خواهد. اگر می‌خواهی از پایین به سمت بالا بروی باید نردبان را پله به پله بالا بروی. حالا خداوند متعال انسان را آن پایین خلق کرده و به دنیا آورده است. «النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهَائِمٌ» انسان‌ها، حیوان بالفعل هستند. چقدر این نگاه در سطح توقع و انتظار ما اثر دارد!

## سطح توقع ما و واقعیت!

**اگر سطح توقع و انتظار ما با واقعیت مطابقت نداشته باشد چه می‌شود؟ خل و دیوانه می‌شویم؛** بیماری روانی پیدا می‌کنیم؛ چگونه دیوانه می‌شویم؟ وقتی قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» همه پایین و ته چاه هستند اصلاً انسان ته چاه به دنیا آمده است بعد ما انتظار داریم عموم انسان‌ها مثل کسانی که بالای چاه هستند در اوج معنویت باشند، از آدم‌ها توقع خطا و اشتباه را نداریم. به ما برمی‌خورد، ناراحت می‌شویم، به هم می‌ریزیم؛ توقع نداریم که خلاقی از او سر بزند. وقتی از او خلاف سر می‌زند ناامید، عصبانی و ناراحت می‌شویم و به هم می‌ریزیم. کجای ما به هم می‌ریزد؟ اعصابمان خورد و داغان می‌شود البته خداوند متعال باید به روان‌پزشک‌ها و روان‌شناس‌ها هم روزی بدهد؛ آن‌ها هم خرج دارند.

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» حضرت می‌فرماید: «النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهَائِمٌ» همه انسان‌ها حیوان هستند؛ اگر ما همه انسان‌ها را حیوان ببینیم سطح توقع‌مان پایین می‌آید. اگر طرف کار خوبی هم کرد می‌گوییم: «دستش درد نکند! خیلی کارش درست است! یک کار خوب کرد! یک حرکت انسانی انجام داد! یک چیزی را می‌فهمد! ماشاءالله!» سطح انتظار شما از بچه چقدر است؟ بچه کلاس اول چقدر سواد دارد؟ همین که می‌بینی چیزی را می‌فهمد و می‌تواند بنویسد «بابا»، آنقدر او را تشویق می‌کنی؛ خودت هم ذوق می‌کنی؛ می‌گویی: «ببین می‌تواند بنویسد؛ یاد گرفته است!»

اگر سطح توقع ما متناسب با واقعیت باشد تمام بیماری‌های روان از بین می‌رود. چه انتظاری از مردم داریم؟! خودمان هم همین هستیم؛ خودمان هم بچه بودیم؛ خودمان هم حیوان و در خسران و

زیان هستیم. حضرت فرمود: «إِلَّا الْقَلِيلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» تعداد کمی مؤمنین هستند که حسابشان جداست باقی دیگر همه جزء بهائم هستند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» مگر کسانی که ایمان آوردند. حالا چند نفر هستند؟ قلیل هستند.

## شما دیگه چرا؟

**سطح توقع و انتظار ما از دنیا، مردم و اهل دنیا و خودمان در حیوانات و بچه‌ها باید متناسب باشد.** همانطور که شما از بچه خود که کلاس اول رفته است انتظار نداری مسائل کلاس دوم یا پنجم یا دانشگاه را بداند، یاد بگیرد و حل کند؛ به اندازه کلاس پنجم بنویسد و بخواند! می‌گویی: من اصلاً از او توقع ندارم!

**چرا ما عیب‌جویی می‌کنیم؟** چون سطح توقع‌مان متناسب با واقعیت آدم‌ها نیست. چون و چرا می‌کنیم. می‌گوییم: «چرا این آدم این کار را کرد؟! چرا این کار را نکرد؟!» در حالی‌که هرچه اشتباه می‌کند طبیعی است اگر درست، خوب و به‌جا عمل کرد؛ اگر عاقلانه رفتار کرد و حرف زد باید به او بگوییم: «احسنت! بارک الله!»

خوبی‌هایش را ببین. **چرا خوبی‌ها را نمی‌بینیم؟ چرا فقط بدی را می‌بینیم؟** چون سطح توقع ما و نگاه ما غلط است؛ چون انسان را نمی‌شناسیم. خدا می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» معنای این آیه را نمی‌فهمیم. اگر معنای این آیه را بفهمیم سطح توقع‌مان پایین می‌آید؛ تمام اختلافات، درگیری‌ها و منازعات برطرف و حل می‌شود. می‌گوید: «من از تو توقع نداشتم!» خب بی‌خود می‌کنی توقع نداشتی! این از نادانی شما است. به پیامبرهای خدا می‌گفتند: «شما دیگه چرا؟!» پیغمبری که انسان کامل شده و دیگر هیچ عیب و نقصی ندارد. اما دنیا اقتضائاتی دارد. این را هم بفهم؛ از دنیا هم انتظار نداشته باش.

**اگر سطح انتظارمان را از دنیا اصلاح نکنیم به اولیاء خدا هم گیر می‌دهیم.** به پیغمبر خدا به‌خاطر اقتضائات دنیا گیر می‌دادند. به پیغمبر می‌گفتند: شما دیگه چرا؟ حضرت ازدواج کرده بود؛ به همسری که حضرت انتخاب کرده بود گفتند: «می‌دانی با چه کسی ازدواج کردی؟» گفت: «بله!» گفتند: «نه! نمی‌دانی!» گفت: «چرا می‌دانم!» گفتند: «نه!» «شیطان بودند؛ شیطنت می‌کردند.» گفتند: «این پیغمبر خداست. یک وقت جلوی او کارهای جلف و سبک انجام ندهی. نکند یک‌وقت حجاب خود را رعایت نکنی. نکند در مقابل او بی‌بندوباری کنی!» او هم ترسید. عقلش کم بود! همه ما این‌گونه هستیم. تبلیغات در همه ما اثر می‌گذارد.

پیغمبر خدا آمد دید این خانم اصلاً جلو نمی‌آید؛ نزدیک نمی‌شود و تمکین نمی‌کند؛ فقط در حال در رفتن است. زنی که این اندازه نفهم و نادان است که خیال می‌کند حالا که من پیغمبر هستم دیگر نباید روابط زناشویی داشته باشم او را طلاق بده برود. شخصی ازدواج کرده بود؛ به او گفتند: «کاری هم کردی؟!» گفت: «مگر انسان به ناموس خود هم تجاوز می‌کند؟!»

پیغمبر خدا برای خرید به بازار می‌رفت به او می‌گفتند: «**شما دیگر چرا؟** شما هم مثل ما به بازار می‌آیی؟ در بازار رفت و آمد می‌کنی؟ بازار، دنیا است. دنیا هم که دنی و پست است تو به بازار دنیا آمدی که دنی و پست است و در آن رفت و آمد و خرید می‌کنی؟! تو چه پیامبری هستی؟!» یا می‌گفتند: «اگر تو پیغمبر بودی خدا کاری می‌کرد که از آسمان بیایی! از آسمان یک‌دفعه پایین نیفتادی! تو هم که مثل همه ما از شکم مادر خود بیرون آمدی بعد هم مثل ما ازدواج کردی؛ غذا می‌خوری؛ بازار می‌روی و خرید می‌کنی؛ رفت و آمد می‌کنی؛ پس دیگر چه پیغمبری هستی؟!» ما الان این حرف‌ها را شوخی حساب می‌کنیم.

در جمعی داشتیم صحبت می‌کردیم؛ گفتیم: «یک دقیقه صبر کنید من بروم دستشویی و بیایم!» یکی از رفقا به من گفت: «حاج آقا شما دیگر چرا؟ از شما بعید است!» دستشویی هم نباید برویم؟! حالا آن آقا شوخی کرد؛ ما این حرف‌ها را به شوخی می‌گیریم اما به پیامبرها می‌گفتند: «شما دیگر چرا ازدواج می‌کنی؟! شما دیگر چرا غذا می‌خوری و می‌خوابی؟!»

اگر سطح توقع خودمان را متناسب با واقعیت نکنیم پدر صاحب بچه ما درمی‌آید. بیچاره و دیوانه می‌شویم. خیال می‌کنید دیگران چگونه خل و دیوانه شدند؟ آیا دل‌شان می‌خواست دیوانه شوند؟ نه! همین‌طوری به تدریج حرص خوردند. هر چیزی را دیدند، گفتند: «این‌که خراب است! این هم که ناجور است! آن هم که میزان نیست!» همین‌طور ادامه دادند تا یک‌دفعه دیدند دیوانه شده‌اند البته خودشان هم نمی‌فهمند که دیوانه شده‌اند؛ دیگران این مسأله را می‌فهمند. اگر من هم الان حرص بخورم که چرا مردم سطح انتظارشان متناسب با واقعیت نیست من هم دیوانه می‌شوم. ما تذکر می‌دهیم اگر گوش کرد که کرد؛ اگر نکرد من دیگر نباید حرص بخورم که چرا گوش نکرد.

## **غصه‌هایت را بخور تا تمام شود!**

خدا انسان‌ها را این‌گونه آفریده است که مدتی باید حرص و غصه بخورند تا کم‌کم غصه‌ها تمام شود. غصه‌ها را که می‌خوری، تمام می‌شود؛ اما باید دنبال تمام کردن این غصه‌ها باشی. همه ما غصه خورده‌ایم؛ بعضی‌ها می‌گویند: اگر غصه بخوریم برای ما فضیلت، کمال و ارزش است» نه آقا این نفهمی و بی‌شعوری است. باید کم‌کم از حیوانیت بالا بیاییم و به فهم، شعور و عقل برسیم.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

اولیاء خدا دیگر هیچ حزن، غم و غصه‌ای ندارند. به جایی می‌رسند که هرچه نگاه می‌کنند می‌بینند همه چیز سر جای خود و درست است. چون و چرای‌شان تمام می‌شود.

کسی هم که دارد غصه می‌خورد آن هم سر جای خود و حق است! نوش جانش باشد! کسی که دیگر غصه نمی‌خورد، غصه‌های خود را خورده و تمام شده است. او هم غصه خورده است منتها به‌گونه‌ای غصه خورده است که آن‌ها را زود تمام کرده است؛ دیگر غصه‌ای نمانده است. یکی زودتر غصه‌های خود را خورده است؛ یکی دیگر هم این غصه‌ها را کش می‌دهد. تدریجی است. تمام نصایح انبیاء برای همین است. آمدند به ما بگویند که: «از اولیاء خدا بشوید که دیگر «لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نه از چیزی بترسید؛ نه غصه چیزی را بخورید!» ترس و غم و غصه، انسان‌ها را از پا در می‌آورد؛ جهنم ما می‌شود. انبیاء آمدند تا ما را از جهنم ترس، غم و غصه رهایی داده و نجات بدهند.

## سطح‌بندی قرآن برای کلاس‌های مختلف

بنابراین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ» خداوند کتاب قرآن را بر عبد خود که پیامبر خداست نازل کرده و پایین آورده است. سطح آن پایین است. پایین آمده است که دست کسانی را که خیلی پایین هستند بگیرد؛ بنابراین اگر شما به آیاتی برخورد کردی که سطح آن خیلی پایین است پس باید بدانید که سطح شما بالا رفته است و آن آیه برای شما نیست. آن آیه برای موقعی است که سطح تو پایین بود. برای کسانی است که در قعر چاه هستند و این آیه می‌خواهد دست آن‌ها را بگیرد؛ نردبانی است برای کسی که ته چاه رفته است. شما از پله‌های نردبان!، بالا آمده‌ای، وسط چاه هستی، وقتی به عقب نگاه می‌کنی، می‌گویی: «این پله‌های قبلی دیگر چیست؟ این پله‌ها به چه درد می‌خورد؟!» خب آقا جان به درد شما نمی‌خورد اما این پله‌ها برای کسانی است که ته چاه هستند و می‌خواهند بالا بیایند؛ به درد آن‌ها می‌خورد. بعضی‌ها نادانی می‌کنند می‌خواهند همه پله‌ها را جمع کنند. بالا رفته است؛ می‌گوید: «دیگر نردبان را دور بینداز!» چرا دور بینداز؟! به خودت نگاه می‌کنی می‌گویی: «نردبان را دور بینداز؟!» به درد تو نمی‌خورد اما به درد دیگران که می‌خورد.

می‌گوید: «ما که دیگر دانشگاه رفتیم؛ باید دبستان و دبیرستان را جمع کنند. اصلاً چرا آموزش و پرورش این همه برای دبستان و دبیرستان هزینه می‌کند؟ من که هیچ احتیاجی نمی‌بینیم که این همه پول برای آموزش و پرورش خرج شود؛ به درد من نمی‌خورد! مگر همه این‌ها باید به درد تو بخورد؟ به درد تو خورده است که توانسته‌ای خود را تا این‌جا برسانی. دیگران کاشتند و ما خوردیم؛ ما بکاریم تا دیگران بخورند. فقط خودت را می‌بینی؟! می‌گوید: «ما که خرمان از پل گذشت!» ازدواج کرده و بچه‌دار

هم شده است؛ پایش لب گور است اما به جوان‌ها می‌گوید: «برای چه ازدواج می‌کنی؟ چه خبر است؟ خبری نیست!!» بابا تو خودت همه این مراحل را حالا نمی‌خواهم بگویم چطوری طی کردی. بله! چه کارهایی که تا الان کردی. خودت همه کارها را کردی اما حالا که به این جوان رسیدی می‌گویی: «برای چه ازدواج می‌کنی؟ ازدواج پدر آدم را در می‌آورد!» شروع می‌کند از بدی‌های ازدواج می‌گوید. نمی‌تواند نازل شود و خودش را جای او بگذارد.

### «الحمد لله»

خدا را شکر و سپاس می‌گوییم به خاطر این که قرآن را نازل کرده و پایین آورده است که اگر قرآن را پایین نیاورده بود ما ته چاه چه خاکی به سرمان می‌ریختیم؟ اگر خدا این قرآن را نازل نکرده و ته چاه نیاورده بود؛ ما چگونه می‌خواستیم بالا بیاییم؟! اگر این نردبان پله‌های پایین را نداشت، چه می‌کردیم؟ «الحمد لله» خدا را شکر که سطح قرآن را پایین آورد. کسانی که توجه نمی‌کنند که قرآن نازل شده و پایین آمده است، خیال می‌کنند که همه آیات قرآن عالی و درجه بالا است. برای اولیاء خداست؛ تمام قرآن را به‌گونه‌ای معنا می‌کنند که فقط به درد آن‌ها بخورد که کار غلطی است یا خیال می‌کنند آیات پایین همان آیات بالایی است. در حالی که این آیه مربوط به پایین است؛ حالا به این آیات می‌رسیم. این برای کسانی است که ته چاه هستند. باید بتوانیم آیات پایین را از آیات بالا تشخیص دهیم. **آیات قرآن کلاس‌بندی دارد. برای کلاس‌های مختلف است.**

**این آیات تمام سطوح انسان‌ها را در برمی‌گیرد؛ همه آیات از یک شکل، یک سنخ و یک دسته نیست.** برای یک کلاس و یک درجه از ایمان، عقل، معرفت، شعور، رشد و کمال نیست. بنابراین هر آیه‌ای باید متناسب با سطحی معنا شود که برای آن سطح نازل شده است. هر آیه برای یک سطحی مفید است. هر آیه با یک معنا و سطح می‌تواند برای یک سطح دیگر مضر باشد. چه بسیار آیات داریم که انسان را به بهشت دعوت می‌کند اما در جاهای دیگر می‌بینیم آیات و روایاتی داریم که می‌فرماید: «بهشت کیلو چند است!!» «الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ» بندگان خدا که بندگی می‌کنند سه دسته هستند. «قَوْمٌ عَبَدَ اللَّهُ خَوْفًا قَوْمٌ عَبَدَ اللَّهُ طَمَعًا قَوْمٌ عَبَدَ اللَّهُ حُبًّا مَعْرِفَاتًا» دسته سوم خدا را به خاطر طمع بهشت یا ترس از جهنم عبادت نمی‌کنند.

تمام آیات و روایاتی که می‌فرماید: «از جهنم بترسید و نسبت به بهشت طمع داشته باشید» دیگر به درد این‌ها نمی‌خورد؛ دوره‌اش تمام می‌شود. چرا که این پله‌ها را بالا رفته و گذرانده‌اند. آن‌ها دیگر از ترس جهنم و طمع به بهشت کار نمی‌کنند. اگر به خاطر ترس جهنم و طمع بهشت کار کنند برای آن‌ها سیئه و گناه محسوب می‌شود.



### «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»

انجام بعضی کارها برای ابرار (نیکان) خوب است اما برای مقربین خوب نیست. سطح توقع و انتظار از آن‌ها بالاتر رفته است. برای این‌که بچه نماز بخواند او را تشویق می‌کنند؛ به او پول می‌دهند؛ به او بارک الله می‌گویند؛ اما حالا که بزرگ شده است می‌گوید: «تا پول ندهید نماز نمی‌خوانم!». بابا تو دیگر بزرگ شده‌ای. می‌گوید: «مگر من بچه بودم به من پول نمی‌دادید که نماز بخوانم؟ حالا هم پول بدهید دیگر!» این کار برای بچه است! به او بارک الله می‌گویند! ماشاءالله ماشاءالله هم می‌کنند تا او را در آن وضعیت تشویق کنند! اما برای تو می‌گویند: «خجالت بکش! برای تو بد است!»